

نقدی بر فیلم «حرف‌های زنانه» که بر خلاف تمجیدها، خیلی فیلم درخشانی نیست وقتی صحبت‌های زنان کشدار و خسته‌کننده می‌شود



فیلم «صحبت‌های زنانه» به کارگردانی «سارا پُلی» در اسکار امسال جزو نامزدهای بهترین فیلم قرار داشت و توانست جایزه بهترین فیلمنامه اقتباسی را ببرد. فیلم با اقتباس از کتابی به همین نام به قلم «میریام توئر» ساخته شده و از وقایع تاریخی درباره آزار و اذیت زنان صحبت می‌کند.

فیلم شروعی طوفانی و خوب دارد و در همان ابتدا به دل واقعه می‌رود و مخاطب را با اصل داستان آشنا می‌کند. پُلی برای شروع خیلی مقدمه‌چینی نکرده و در همان دقایق ابتدایی، اتفاق تلخ و وحشتناکی که برای زنان افتاده را به نمایش می‌گذارد. پس از این شروع خوب و امیدوارکننده، فیلم از ریتم می‌افتد و دیگر خبری از آن کوبندگی و ریتم خوب ابتدای فیلم چیزی نمی‌بینیم. پس از اینکه زنان مستحضره متوجه می‌شوند چه اتفاق بدی برایشان افتاده، به دور از چشم مردان جلساتی را برای تغییر وضعیت برگزار می‌کنند. آنها پس از صحبت و مشورت و چالش‌های فراوان بر سر این موضوع که باید محل زندگی‌شان را ترک کنند و بروند یا همانجا بمانند و با شرایط بسازند بحث می‌کنند. فیلم دقیقاً از همین نقطه از ریتم می‌افتد و شکلی خسته‌کننده پیدا می‌کند. یعنی فیلم هیچ داستان و پیرنگ دیگری برای ادامه دادن ندارد و تمام داستانش در صحبت‌های زنان بر سر رفتن و ماندن خلاصه می‌شود. توقف روی یک موقعیت و صحبت بیش از اندازه درباره تصمیم‌گیری زنان، فیلم را از جذابیت دور می‌کند.

همچنین بخش زیادی از دیالوگ شخصیت‌ها شکلی شعاری و گل درشت به خود می‌گیرد و اثرپذیری آن را کم می‌کند. کارگردان با چرخیدن به سمت نظریه‌های فمینیستی، رنگ و بویی شعاری به دیالوگ‌ها می‌دهد و باعث می‌شود مخاطب فضا و موقعیت را باور نکند. تماشای بحث و بگو مگوی چند زن بر سر رفتن یا نرفتن آنقدر عنصر جذابی نیست که کارگردان بیش از یک ساعت چنین موقعیتی را نشان دهد. «حرف‌های زنانه» از همین ناحیه بزرگترین ضربه را می‌خورد و موجب می‌شود تا پایان‌بندی نسبتاً خوب فیلم دیگر خیلی به چشم نیاید. به نظر می‌رسد داوران اسکار به قصد حمایت از زنان جایزه بهترین فیلمنامه اقتباسی را به «حرف‌های زنانه» دادند. چون با وجود حضور فیلمی در حد و اندازه‌های «در جبهه غرب خبری نیست» هیچ جوهره عقلانی به نظر نمی‌رسید فیلم «سارا پُلی» اسکار این بخش را ببرد.



بخش زیادی از دیالوگ شخصیت‌ها شکلی شعاری و گل درشت به خود می‌گیرد و اثرپذیری آن را کم می‌کند. کارگردان با چرخیدن به سمت نظریه‌های فمینیستی، رنگ و بویی شعاری به دیالوگ‌ها می‌دهد و باعث می‌شود مخاطب فضا و موقعیت را باور نکند



WOMEN TALKING

A NOVEL

نگاهی متفاوت به نمادها و نشانه‌های انیمیشن بالا (Up)

تولد دوباره پیرمرد عبوس در ۷۸ سالگی

احمد محمدتیریزی
روزنامه‌نگار

انیمیشن «بالا» به کارگردانی پیت داکتر یکی از موفق‌ترین و ماندگارترین آثار سینمایی به شمار می‌رود. «بالا» در ظاهر برای کودکان ساخته شده ولی مخاطب اصلی‌اش بزرگسالان است و می‌خواهد در قالب انیمیشن حرف‌های مهمی را به بیننده‌اش بزند. سازندگان انیمیشن با هنرمندی تمام در قالب نماد و نشانه‌ها حرف‌شان را بدون اینکه باعث سردرگمی مخاطب کودک و نوجوان شود و مخاطب بزرگسال را خسته کند، می‌زنند و دقیقاً همین موضوع جذابیت اثر را صدچندان می‌کند.

داستان چیست؟

کارل فردریکسن، پیرمرد ۷۸ ساله «بالا»، روزگار جوانی نسبتاً خوبی را پشت سر گذاشته است. با عشق دوران کودکی‌اش که همان نیمه گمشده زندگی‌اش بوده ازدواج کرده و همواره در زندگی‌اش در جست‌وجوی ماجراجویی بوده است. آتش جست‌وجوگری و کاوش همواره در کالبد کارل و همسرش شعله کشیده و آنان را در عیش رسیدن به سرزمین‌های دور زنده نگه داشته است. هرچند آنها نتوانستند هیچ وقت به آرزوی همیشگی‌شان برای رفتن به امریکای جنوبی و طبیعت ناب و پکرش برسند، ولی اشتیاق رفتن به همین سفر دور و دراز، آنها را امیدوار و سرزنده نگه می‌داشت. مرگ زن که شادی‌بخش زندگی فردریکسن بود، او را در چنبره‌ای از تنهایی، رخوت و بی‌حوصلگی قرار می‌دهد. آقای فردریکسن، در جوانی، انسانی پرانرژی و پر جنب‌وجوش نبود و همسرش بود که او را به تکاپوی بیشتر در

زندگی می‌انداخت. البته کارل از همان کودکی عاشق سفر و کشف مکان‌های ناشناخته بود و همراه با همسرش آرزوهای زیادی برای گشت و گذار در جهان داشت. مرگ همسر و تنهایی کارل، از او انسانی منزوی و بدخلق ساخته است. فردریکسن با فاصله گرفتن از دنیای در حال تغییر پیرامونش، خودش را در همان خانه قدیمی‌اش محبوس کرده است. مرد تقریباً ارتباطش را با دنیای بیرون قطع کرده است و در گذشته زندگی می‌کند. او دلخوش به خاطرات شیرین زندگی مشترکش با همسرش است و همین غرق شدن در گذشته، او را از زمان حال و امروز دور نگه داشته است.



پیرمرد را در این سفر همراهی می‌کند. خانه در انیمیشن نمادی از تمام خاطرات گذشته پیرمرد است که هیچ‌گاه نمی‌خواهد از آن جدا شود. این خاطرات چنان روی شانه‌های فردریکسن سنگینی می‌کنند که برای لحظه‌ای نمی‌تواند خودش را از آن جدا کند. پیرمرد که از کودکی آرزوی رسیدن به سرزمین‌های دور و امریکای جنوبی را داشته، همراه پسر بچه به آنجا می‌رسد ولی این رسیدن دیگر عطشی در وجود او زنده نمی‌کند. آن روحیه ماجراجو در وجود کارل مرده و حضور در جنگل و دیدن گونه‌های حیوانی نادر او را به وجد نمی‌آورد. اما پسر بچه همچنان از شور زندگی سرشار است و با دیدن جنگل و پرندگانش، شوق و ذوق سرتا پای وجودش را می‌گیرد.

رسیدن به صلح درون

برای پیرمرد نشستن روی همان میل قدیمی و زل زدن به قاب عکس و یادگاری‌های گذشته، ایده آل‌ترین شکل ممکن است. او در میان زیبایی قرار گرفته ولی ترجیح‌اش ماندن در تنهایی است. به مرور وقتی وضعیت

بادکنک‌ها بفرنج می‌شود و دیگر توان حمل خانه را ندارند، فردریکسن مجبور می‌شود تا قید وسایل قدیمی‌اش را بزند. او به این نکته پی می‌برد که برای سبکی و رهایی باید از چیزهایی که او را سنگین کرده‌اند، رهایی پیدا کند. پیرمرد وسایلی که زمانی برایش بالارزش و مهم بودند را بیرون می‌ریزد تا خانه‌اش اوج بگیرد و حرکت کند. او در راستای همین سفرش درک می‌کند که برای بهتر زندگی کردن باید خودش را از قید و بندهای مربوط به گذشته رها کند. کارل همچنین می‌فهمد باید با محیط‌اش به صلح برسد. بودن در پیله تنهایی و انزوا، هیچ کمکی به او نمی‌کند و هر روز او را از اصل خودش دور می‌کند. پسر بچه سرراه پیرمرد قرار گرفته تا به او محبت، دوستی و در صلح بودن با طبیعت را نشان دهد. هرچه از سفر عجیب فردریکسن می‌گذرد، او سبک‌بال‌تر و رهاتر می‌شود. او تلاشی ظاهراً بیپه‌وده را برای محقق کردن آرزوی کودکی همسرش انجام می‌دهد و می‌خواهد خانه را به کنار آبشاری بلند برساند و زمانی که مجبور می‌شود خانه را رها کند، خانه در همان جایی که پیرمرد برای رساندن به آن تلاش می‌کرد، جای می‌گیرد. پس خیلی اوقات جای پافشاری و اصرار، باید مسائل را رها کرد، در این صورت خواهیم دید که همه چیز در بهترین شکل اتفاق خواهد افتاد. سفر عجیب و غریب و ماجراجویانه پیرمرد برای او حکم تولدی دوباره را دارد. او با این سفر با زندگی آشتی می‌کند و با دنیا و آدم‌هایش به صلح می‌رسد. او در پایان انیمیشن، در حالی که همراه با پسر بچه بستنی می‌خورد، با سرخوشی نظاره‌گر خیابان و رفت‌وآمد ماشین‌هاست.

